



## گزارش «شهرود» از جزئیات صعود بی بازگشت ۲ کوهنورد تهرانی در علم‌کوه

# مرگ در ارتفاع ۴۶۰۰ متری

**مریم رضاخواه** دو کوهنورد فدراسیون کوهنوردی تهران در ارتفاع چهار هزار و ۶۰۰ متری علم‌کوه جان باختند. هر دو حرفه‌ای بودند و با سابقه، اما سرما و بارش برف و باران به این دو کوهنورد امان نداد. عملیات نجاتگران هم با در بسته روبه‌رو شد. شرایط و لحظات سختی بود. امدادگران رسیدند، اما هر دو کوهنورد جان‌شان را در دل کوه از دست داده بودند.

دو نفر از کوهنوردان تهرانی به نام‌های عباس کلهر، مریمی برف و حامد شاه حسینی، راهنمای سنگ‌طی برنامه‌ریزی از قبل تعیین شده قرار بود سه‌شنبه ۲۱ دی قله علم‌کوه را از مسیر کرده‌آلمان‌ها صعود کنند که به دلیل سرمای شدید زمین‌گیر شدند و تلاش امدادگران برای نجات آن‌ها بی‌نتیجه ماند و هر دو نفر جان خود را از دست دادند.

هر دو خانواده حالا سیاه‌پوش این دو کوهنورد با سابقه هستند. دو خانواده‌ای که توان صحبت ندارند و هنوز مطمئن نیستند که عزیزشان را از دست داده‌اند. آن‌ها منتظر خبری خوش ماندند. نمی‌خواهند قبول کنند دو مرد خانه‌شان در سرمای علم‌کوه جان‌شان رفته است. منتظر نشانه‌ای هستند. می‌گویند منتظر می‌مانند تا شاید نشانه‌ای خبری خوش برسد و از این درد و فرآیند نجات‌شان دهد. چند ساعتی است که خبر حادثه را شنیده‌اند. صدای فریاد و ضجه‌های مادران و خواهران‌شان از پشت گوشی تلفن شنیده می‌شود. داغ بسیار بزرگی است. باورش سخت است. فرصت می‌خواهند تا بتوانند درباره دو کوهنوردشان سخن بگویند.

دوستان این دو کوهنورد هم حال خوشی ندارند، می‌گویند نمی‌دانند چه بر سر دو رفیق دیرینه‌شان آمده است. با گریه و بغض زمان می‌خواهند تا دو هم‌نورد را به پایین بیاورند. مطمئن شوند دو رفیق قدیمی‌شان در ارتفاع چهار هزار و ۶۰۰ متری رفته است. پشت‌پرده این فاجعه را نمی‌دانند. آن‌ها هر دم صفا انتظار ایستاده‌اند.

### بارها به علم‌کوه صعود داشت اما...

شهاب بیات پایه‌گذار باشگاه توجال است. همان باشگاهی که این دو کوهنورد سال‌ها بود که عضو آن بودند. او هم از گفت‌وگو امتناع می‌کند. می‌خواهد که

جزئیات ماجرا را به برگشت دو کوهنورد تهرانی موکول کند. می‌گوید تا نجاتگران این دو کوهنورد را به پایین نیاورند، هیچ چیز مشخص نیست. جزئیات را نمی‌توان گفت. باید منتظر پایین آمدن گروه نجات‌گروه دو کوهنورد از دست‌رفته‌مان باشیم. پس از پایان عملیات در این باره صحبت خواهیم کرد.

پایه‌گذار باشگاه توجال خیلی کوتاه از این دو کوهنورد گفت: «عباس کلهر که مریمی برف و بیخ و مریمی کوهستان بود، ۳۷ سال داشت. او از دوام کرده بود و یک دختر بچه داشت. سال‌ها بود که کوهنوردی می‌کرد و بارها به قله علم‌کوه صعود کرده بود. اما شاید این نخستین باری بود که در زمستان قصد داشت به این قله صعود کند. حامد شاه حسینی هم مریمی راهنمای سنگ‌طی بود که تصور می‌کنم ۳۵ سال داشت و مجرد بود. او یکی از با سابقه‌های اعضای باشگاه بود که در علم‌کوه دچار حادثه شد. او بارها به علم‌کوه صعود داشته است. اما گاهی برنامه‌ها طبق روال پیش نمی‌رود و کوهنوردان دچار مشکل می‌شوند.»

### «عباس» یکی از نجاتگران جمعه‌سیاه

رسول یکی از دوستان حامد است. مردی که از سال‌ها پیش با حامد شاه حسینی رفیق بوده. او در گفت‌وگویی کوتاه به «شهرود» می‌گوید: «خاطرات و تصاویر رفاقت با حامد مثل یک فیلم روی دور تند از برابر چشم‌مان می‌گذرد. قرار بود همین روزها با هم دیداری داشته باشیم، اما زندگی بی‌اعتبارتر از این حرف‌هاست. حامد چهار سال به عنوان مدیر پشتیبانی در باشگاهی کار می‌کرد. از همانجا می‌شناختمش. بسیار دقیق و متعهد و پرتلاش بود. او عاشق کوهنوردی و طبیعت بود. سال ۹۷ بود با یکدیگر عازم قله دماوند شدیم. وقتی به قله رسیدیم، پارچه‌ای را با خود آورده بود که با نصب آن روی قله آن را به اهتزاز درآورد. حالا ما ماندیم و خنده‌هایی که نمی‌بینیم. خاطراتی که دیگر نمی‌شونیم. تماس‌هایی که حامد دیگر جوابگو نیست و پیام‌های مان‌را دیگر نمی‌بیند.»

یکی دیگر از دوستان عباس هم به «شهرود» می‌گوید: «عباس در جمعه‌سیاه ۵ دی ماه سال ۹۹ یکی از نجاتگران بود. همان جمعه‌ای که به‌همین آمد و ۱۲ کوهنورد را از دست دادیم. اما اگر مردانی چون

عباس نبودند تعداد کشته‌هایش از این بود. چه کسی فکر می‌کرد یک سال پس از آن حادثه تلخ و جانفشانی، عباس دیگر کنار ما نباشد. حالا ما مانده‌ایم با داغی که فراموش‌مان نمی‌شود. هیچ چیز نمی‌توان گفت، تنها منتظر برگشت این دو کوهنورد هستیم.»

### شرایط آب و هوایی اجازه انتقال اجساد را نمی‌دهد

سخت‌گویی سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر در این باره به «شهرود» گفت: «دو کوهنورد به نام‌های حامد شاه حسینی و عباس کلهر قصد داشتند صعود زمستانی را در روز هفدهم دی ماه ثبت کنند. صعودی که بسیار سخت و تقریباً غیرممکن بود. برنامه‌ای بسیار سنگین. از چند روز پیش به منطقه می‌رفتند و آنجا را ثابت‌گذاری می‌کردند و برمی‌گشتند. چهارشنبه در چهار مشکل می‌شوند و ساعت ۱۱ با اورژانس مازندران تماس برقرار می‌کنند. اطلاع می‌دهند که آقای شاه حسینی دچار سرمازدگی شدید شده‌اند و از ناحیه دست مشکل دارند. در یک طاقچه دیواره سنگی گیر کرده بودند. به تیم‌های امدادی مازندران خبر دادند و ما هم در جریان قرار گرفتیم. چهارشنبه ظهر با فدراسیون کوهنوردی هماهنگ کردیم تعدادی از نفرات فنی فدراسیون که کار دیواره‌نوردی و کارهای فنی انجام می‌دهند، با ما همراه شوند تا بتوانیم این دو مرد را نجات دهیم. چهارشنبه ساعت ۳ به ما اطلاع دادند که قرار است امداد هوایی به منطقه برود. اما به دلیل شدت بادی که در منطقه و تهران بود همچنین ابرناکی که در بعد از ظهر چهارشنبه در منطقه وجود داشت، امکان امداد هوایی همچنین امداد زمینی نبود. چهار روز زمان می‌برد تا بتوانند به منطقه برسند، احتمال ریزش برف هم وجود داشت. هماهنگی‌ها انجام شد تا پنجشنبه صبح یک تیم متشکل از سه نجاتگر هلال احمر استان تهران و سه نفر از فنی‌های فدراسیون کوهنوردی با تجهیزات کامل وارد منطقه شوند. پیش‌بینی می‌شد اگر نجاتگران به منطقه برسند، دو یا سه روز باید در کوه بمانند، چون بارش برف و باران و پرودت هوا مانع از حرکت تیم می‌شد.

ساعت ۷ صبح تیم نجاتگران از طریق تیم هوایی به منطقه اعزام شد. با داریتی که خلبان داشت، بالگرد

در ارتفاع ۴۶۰۰ متری سه نفر را در منطقه پیاده کرد. قرار بود تیم دوم در مرحله بعدی پیاده شوند، اما دیگر امکان اوج‌گرفتن بالگرد وجود نداشت.

سه نفر اول وارد منطقه خرسان شدند. از همان محل فرود تا منطقه‌ای که کوهنوردان دچار آسیب شده بودند، ۲ ساعتی راه بود. نجاتگران در شرایط سخت برف‌روبی و پیاده‌روی کردند تا ساعت ۱۲ به کوهنوردان رسیدند.

نجاتگران در همان لحظات نخست به ما اطلاع دادند یک نفر از کوهنورد‌ها روی تخته‌سنگی بی‌هوش است و نه امکان صعود دارد و نه امکان برگشت. آقای شاه حسینی هم شب قبل جان باخته بودند و آقای کلهر هم در وضعیت مناسبی نبودند. سرمازدگی شدید داشتند و امکان عملیات نبود. آقای کلهر را به منطقه‌ای امن انتقال می‌دهند، ولی در طول مسیر به دلیل سرمازدگی شدید او هم جان‌ش را از دست می‌دهد.

این عملیات تا بعد از ظهر طول می‌کشد. بعد از ظهر باد شدیدی حدود ۶ کیلومتر بر ساعت در منطقه شروع به وزیدن می‌کند که خطر جانی برای سه نجاتگر پیش‌بینی می‌شد. آقای کلهر را با علامت‌گذاری و نشانه‌گذاری در منطقه‌ای ثابت می‌کنند. تیم هم به دلیل بارش شدید برف و بوران مجبور می‌شود به پناهگاه خرسان برمی‌گردد و در جان پناهی کوچک پناه می‌گیرند. در حال حاضر دو کوهنورد جان باخته در دیواره گیر کرده‌اند و سه نفر تیم تخصصی هم در

علم‌کوه در یک جان پناه کوچک سنگی پناه گرفته‌اند تا از باد در امان باشند و اقدامات بعدی انجام شود. هرگاه شرایط پرواز بالگرد مهیا شود، برای خروج نجاتگران نیز اقدام خواهد شد.

او با بیان اینکه جنازه آن دو کوهنورد نیز در شرایط آب و هوایی است که فاسد نخواهند شد و با توجه به دمای زیر ۴۰ درجه از خطر حیوانات وحشی نیز مصون هستند، گفت: «برای انتقال اجساد نیز باید منتظر شرایط جوی بهتر باشیم تا تیم اعزامی برای انتقال با مشکل مواجه نشود.»

انجمن پزشکی فدراسیون کوهنوردی هم با انتشار جزئیاتی از مرگ دو کوهنورد در علم‌کوه و عملیات جست‌وجو و نجات این دو کوهنورد توضیح داد: «شرایط بد آب و هوایی علم‌کوه باعث شد امدادگران پس از یافتن پیکر دو کوهنورد برای جلوگیری از حوادث بیشتر در جان پناه مستقر شوند.»

علم‌کوه با ارتفاع چهار هزار و ۶۰۰ متر در مرکز رشته‌کوه تخت سلیمان واقع در شهرستان کلاردشت قرار دارد و بعد از دماوند دومین قله بلند ایران به‌شمار می‌رود. دیواره‌ای که در دامنه شمالی قله علم‌کوه قرار دارد از فنی‌ترین و سخت‌ترین مسیرهای سنگ‌نوردی و دیواره‌نوردی کشور محسوب می‌شود.

رشته‌کوه‌های تخت سلیمان بیش از ۴۵ قله بالای چهار هزار متر دارد و به خاطر داشتن یخچال‌های متعدد، برف چال‌ها و دیواره‌ها همواره مورد توجه کوهنوردان و گردشگران داخلی و خارجی است.

## گفت‌گوی «شهرود» با سنگ‌پران بزرگراه‌های پایتخت که ۲ نفر را کشت و ۶ نفر را زخمی کرد

# از مردم کینه به دل داشتم!

**سیمافراهانی** «مردم این جامعه همیشه مرا مسخره می‌کردند و غرورم جریحه‌دار شده بود. برای همین من خشمگین بودم و خشم خود را اینطور خالی کردم. وگرنه با کسی دشمنی نداشتم.»

این‌ها بخشی از صحبت‌های یکی از عجیب‌ترین مجرمان پایتخت است. همان مجرمی که در بزرگراه‌ها سنگ‌پرانی می‌کرد. سنگ‌پرانی‌هایی که به مرگ دو راننده و مجروح شدن ۶ نفر ختم شد. او همچنین ۲۰ خودرو را نیز تخریب کرد. حالا او را دستگیر کرده‌اند. آن‌ها هم درست هنگام اجرای جرمی دیگر؛ گاهی خونسرد است، گاهی اضطراب دارد. با این حال، هیچ‌کدام از جرم‌هایش را انکار نمی‌کنند. از بازداشتگاه و زندان وحشت دارد. التماس می‌کند که او را به بازداشتگاه و زندان نبرند. چون اگر به آنجا برود، حتماً سخته می‌کند. علیرضا از زندگی‌اش ناراضی است. از اینکه مردم جامعه حقش را خورده و به او اجازه زندگی راحت را نداده‌اند. مدعی است که بیماری روانی دو قطبی دارد و سال‌ها پیش تحت درمان بوده است. علیرضا دستگیر شد. تحقیقات نیز نشان داد که آذر ماه یک مرد ۳۳ ساله هدف سنگ‌پرانی این مرد مجنون قرار گرفته و جان خود را از دست داده بود.

### جزئیات دستگیری

چندی پیش خبرهایی از پرتاب سنگ به سمت خودروهای سواری از سوی فرد یا افراد ناشناس منتشر شد. با مرگ زنی در تاریخ نهم دی ماه امسال در پی اصابت بلوک سیمانی، این موضوع از سوی پلیس نیز تایید شد. در حالی که اقدامات برای شناسایی و دستگیری این فرد یا افراد ادامه داشت، صبح روز پنجشنبه مأموران پلیس فردی را که قصد پرتاب سنگ به سمت خودروهای سواری در محدوده بزرگراه نواب داشت، شناسایی و دستگیر کردند. با دستگیری این مجرم ۴۵ ساله، او به جرم خود اعتراف کرد. این مرد انگیزه‌اش را خشم و کینه خود نسبت به مردم و افرادی که او را طرد و مسخره کرده‌اند، اعلام کرد.

سردار حسین رحیمی، رئیس پلیس پایتخت در حاشیه دستگیری این فرد گفت: «اولین حادثه روز ۱۲ آذرماه امسال رخ داد. در پی آن مردی ۳۳ ساله در بزرگراه یادگار امام بر اثر اصابت سنگ جان خود را از دست داد. از همان زمان تیمی ویژه رسیدگی به موضوع را در دستور کار خود قرار داد. مدتی بعد یعنی روز نهم دی ماه نیز زنی حدود ۴۵ ساله در محدوده نواب و با پرتاب بلوک سیمانی جان خود را از دست داد.» او با بیان اینکه تعدادی مظنون شناسایی و دستگیر شدند، گفت: «مجرم دستگیر شده به هر دو مورد اعتراف کرده و به تعدادی خودرو نیز آسیب زده است. این فرد به تنهایی این اقدامات را انجام می‌داده و بنا به تحقیقات ما مهندس دیگری نداشته است.»

### کینه‌ای تمام‌نشدنی

متهم ساعت ۷ صبح پنجشنبه بیست و سوم دی امسال در یکی از اتوبان‌های حوزه



استحقاقی کلانتری ابوسعید قصد سنگ‌پرانی روی خودروهای پژو ۲۰۶ و سمند را داشت. او پس از تخریب فرار کرد. مردم به پلیس خبر دادند، پلیس نیز بلافاصله او را بازداشت کرد. در حال حاضر بازپرس جنایی دستور بررسی سلامت روانی متهم را صادر کرده است. اتهامات او قتل عمد و تخریب خودرو است. این مجرم خشن و عجیب در گفت‌وگویی ماجرای این سنگ‌پرانی‌های سریالی خود را اینطور روایت کرد:

### چرا به فکر سنگ‌پرانی به سمت خودروها افتادی؟

من خشم زیاد و از مردم کینه به دل داشتم. مردم مرا مسخره و طرد می‌کردند. به من اهمیتی ندادند، حتی حقم را نخوردند. می‌خواستم هرطور شده خشم خود را خالی کنم.

### با کشتن مردم؟

نمی‌دانستم کسی مرده است. نمی‌خواستم کسی را بکشم. فقط می‌خواستم به مال و

اموال‌شان خسارت بزنم. اینطور خشمم فروکش می‌کرد.

### یعنی در این مدت اخبار را دنبال نکردی که متوجه مرگ این افراد شوی؟

نه، اصلاً دنبال نمی‌کردم. وقتی دستگیر شدم فهمیدم آن خانم و آقا کشته شده‌اند. خیلی هم ناراحت شدم و از کارم پشیمانم.

### معمولاً چه زمانی از سوراخ خودروهای رفتی؟

معمولاً صبح زود. مثلاً پنج صبح، چون خیابان‌ها خلوت بود. سنگ‌ها و بلوک‌های سیمانی را هم از گوشه خیابان برمی‌داشتم.

### قریبانی‌هایت تورا مسخره کرده بودند؟

نه، اصلاً آن‌ها را نمی‌شناختم، ولی آن‌ها هم از همین جامعه بودند. از همین مردمی که مرا مسخره می‌کردند.

### چطور تورا مسخره می‌کردند؟

بخواهم مثال بزنم خیلی زیاد است. مثلاً وقتی در خیابان راه می‌روم مردم چپ‌چپ نگاه می‌کنند. یک بار یک نفر بد نگاه کرد، به او گفتم چرا اینطور نگاه می‌کنی، گفت برو دیوانه. بعد هم مرا تکت زد. از این موارد در جامعه زیاد دیدم.

### رفتار خانواده‌ات با تو چطور بود؟

مادرم سال‌ها پیش فوت کرد. همه فامیل و خانواده‌ام می‌گفتند تو باعث مرگ مادرت شدی. می‌گفتند از بس به خاطر تو حرص خورد، سخته کرد و مرد. در صورتی که مادرم عاشق من بود. می‌گفت اگر هیچ‌کس تو را درک نکند، من که مادرت هستم تو را درک می‌کنم. او بیماری دیابت و قلبی داشت، برای همین مرد. از طرفی یک خواهر و برادر کوچک‌تر از خودم دارم. آن‌ها هم مرتب مرا آزار می‌دادند. از هر دو آن‌ها می‌ترسیدم. مثلاً خواهرم مرتب می‌گفت اگر حرف برادرت را به جانت می‌اندازم. یا مثلاً پلاهایش را قایم می‌کرد و می‌گفت من آن‌ها را دیدم. برادرم هم دوست‌های ناباب داشت. مرتب مرا تهدید می‌کرد و تک می‌زد.

### تنه‌اندازی می‌کردی؟

بله. خانه‌ای در خیابان کارون داشتم. پدرم خرج زندگی و اجاره خانه‌ام را می‌داد.

### شغلی هم داشتی؟

بله، کار می‌کردم، ولی اجراجم کردند.

### سابقه بیماری روانی داری؟

بله. سال‌ها پیش قرص می‌خوردم. بیماری دو قطبی دارم. از ۲۰ سال پیش متوجه این بیماری شدم.

### اولین بار است که دستگیر می‌شوی؟

اولین بار است که می‌خواهم به زندان بروم. خیلی هم می‌ترسم. خواهش می‌کنم اجازه ندهید به زندان و بازداشتگاه بروم. اگر بروم حتماً سخته می‌کنم و می‌میرم.